

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم ویر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نورالله وثوق

۲۸ حوت ۱۳۸۷

۱۸ مارچ ۲۰۰۹

گلوی انتظار – هدیه نوروzy

هوای گندم

هوای دیدن گندم کن ای ابر
دمی فکری به این مردم کن ای ابر
اگر اشکی به چشم خود نداری
ازینجا گور خود را گم کن ای ابر

گلوی انتظار

دل باغ دیارم پاره گشته
بسان سال پارم پاره گشته
کجا رفتی بیا نوروzy برگرد
گلوی انتظارم پاره گشته

همپای موج

نه از ساحل نه از دریا سخن گو
نه از ژرفای ناپیدا سخن گو
بیا همپای موج زندگی شو
ز رنگ رویش فردا سخن گو

اطلس احساس

چرا از کوی دل پا می کشی باز؟
چرا پارا ز دریا می کشی باز؟
چرا بر اطلس احساس مردم
به آسانی چلیپا می کشی باز؟

گوش لاله

صدای نور گرچه نرم خیز است
سپیدی با سیاهی در ستیز است
سحر سوسن به گوش لاله می گفت
تماشا کن که دشمن در گریز است

دجله شب

سحر رنگ صدای تو کجا شد؟
نشان جای پای تو کجا شد؟
شدم غرق غروب دجله شب
طلوع جانفزای تو کجا شد؟

آبی از یک جو

چرا ما آبی از یک جو نگردیم؟
چرا همباور و هم خو نگردیم؟
که میگوید که خون هم بریزیم؟
چرا با کینه رو در رو نگردیم؟

عرش دل

درین صحرا هوای تازه رویان
هوسهای بلند آوازه رویان
نسیمی را ز عرش دل به دست آر
بروی هر در و دروازه رویان

لرزه خیز

اگر چه دیده ها مان تیز تیز است
طنین هر نگاهی لرزه خیز است
مگر آتش گرفته گلشنی را
که احساس بهاران اشک ریز است

صدای سبز

نشاط سرو و شور یاسمن شو
سرود نرگس و یاس و سمن شو
دمی از دره دی سسر برآور
صدای سبز احساس دمن شو

تخم آتش

اگر ما تشنه فصل بهاریم
چنانچه همصدای برگ و باریم
بیا تا در میان مزرع عشق
صدای تخم آتش را نکاریم
